

تبیین روایت «کما تدینُ تَدانُ» و ریشه‌های آن در مطالعات روانشناختی با نگاهی به حقوق خانواده

زهرا لامع^{۱*}، صالحه پیریایی^۲

چکیده

هدف: قاعده «کما تدین تَدان» حاوی یک اصل حاکم بر رفتارهای بشری است، نشانگر وجود ارتباط بین رفتار انسان با دیگران و بازخوردی که دریافت می‌کند. هدف این پژوهش ضمن تبیین این قاعده، به‌ویژه در روابط خانوادگی، بر یافتن نظریه‌های روانشناختی-اجتماعی معاصر در اثبات تأثیر رفتار انسان بر پیامدهایی که دریافت می‌کند، تمرکز دارد. **روش بررسی:** این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی اسناد قرآنی و روایی و با مطالعه نظرات روانشناسان معاصر و تطبیق و تحلیل این دو زمینه صورت گرفته‌است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در آموزه‌های دینی قاعده «کما تدین تَدان» بر رفتار انسان‌ها به‌ویژه در حیطه روابط خانوادگی حکومت دارد. از طرف دیگر نظریه شناختی-اجتماعی بندورا با طرح مفهوم «فورچویتی» حاکی از تأثیر رفتار انسان بر پیامدهایی است که خود یا نسل او دریافت می‌کند.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج پژوهش طبق قاعده «کما تدین تَدان» رفتار انسان به‌ویژه در روابط خانوادگی بر سرنوشت خود او یا خانواده و نسل او تأثیر می‌گذارد. رابطه مردان با زنان خارج از چارچوب خانواده موجب آسیب خانواده مرد در زمان حال یا در نسل او می‌گردد. این موضوع در نظریات شناختی-اجتماعی روانشناسان معاصر نیز مورد مطالعه قرار گرفته‌است. بندورا با طرح مفهوم شانس در نظریه یادگیری شناختی-اجتماعی نشان داده است که رفتارهای انسانی می‌توانند پیامدهایی را ایجاد کنند که دیر یا زود به‌گونه‌ای بازتاب یافته، خود فرد یا حتی نسل‌های بعدی را تحت تأثیر قرار دهد.

کلمات کلیدی: بندورا، خانواده، شانس، قاعده «کما تدین تَدان».

۱. نویسنده مسئول، استادیار فقه و حقوق دانشکده رفاه، تهران، ایران. email: lamee@refah.ir

۲. استادیار روانشناسی دانشکده رفاه، تهران، ایران. piryaei@refah.ac.ir

مقدمه

در نظام‌های معرفتی دینی و علوم انسانی معاصر، پرسش از رابطه‌ی علی و معنایی میان کنش‌های انسانی و پیامدهای آن، همواره موضوعی محوری بوده است. در آموزه‌های دینی اسلام، قاعده‌ی فقهی-اخلاقی «کما تدینُ تدانُ» (به معنای: هر طور عمل کنید، مجازات می‌شوید) به‌عنوان یک اصل کلان تربیتی و اجتماعی مطرح می‌شود که بر بازگشت عینی و متناسب پیامدهای رفتار انسان به خود وی تأکید می‌ورزد. این قاعده که ریشه در متون قرآن، سنت نبوی و احادیث ائمه (ع) دارد، تنها یک توصیه‌ی اخلاقی نیست، بلکه به‌مثابه یک «قانون علی» در نظام تکوین و تشریع الهی تصویر می‌شود که در حوزه‌های مختلفی از قبیل روابط خانوادگی، تعاملات اجتماعی و حتی آثار بین‌نسلی جریان دارد [۱، ۲].

خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نخستین بستر شکل‌گیری هنجارها، الگوهای رفتاری و روابط عاطفی انسان است. کیفیت تعاملات خانوادگی نه‌تنها بر انسجام درون‌خانواده اثر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر سلامت روانی، اجتماعی و اخلاقی اعضا نیز تأثیر عمیقی بر جای گذارد. در این میان، قواعد اخلاقی و حقوقی برگرفته از متون دینی، ظرفیت مهمی برای تبیین و تنظیم روابط خانوادگی دارند؛ زیرا این قواعد افزون بر بیان بایدها و نبایدهای رفتاری، منطق پیامدهای کنش انسانی را نیز روشن می‌کنند.

یکی از قواعدی که در سنت دینی و اخلاق اسلامی جایگاه برجسته‌ای دارد، قاعده «کما تدینُ تدانُ» است؛ قاعده‌ای که بر نوعی تقارن میان رفتار انسان و پیامدهای مترتب بر آن دلالت دارد. بر اساس این قاعده، کیفیت مواجهه فرد با دیگران، زمینه‌ساز کیفیت مواجهه متقابل و نیز پیامدهای بعدی در زندگی فردی و اجتماعی او خواهد بود. در حوزه حقوق خانواده، این قاعده می‌تواند به‌عنوان مبنایی تفسیری برای فهم بهتر مسئولیت‌پذیری، احترام متقابل، انصاف و پرهیز از رفتارهای

زهرای لایع و همکاران

آسیب‌زا میان زوجین و سایر اعضای خانواده به کار رود.

باین‌حال، تبیین کارکرد این قاعده در فضای خانواده تنها با اتکا به بیان‌های هنجاری کافی نیست؛ بلکه نیازمند آن است که سازوکارهای روان‌شناختی و اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری، تکرار و انتقال رفتار نیز توضیح داده شود. در روان‌شناسی اجتماعی معاصر، نظریه‌ی شناختی-اجتماعی بندورا با طرح مفهوم شانس فعال‌ساز، به تبیین چگونگی تأثیر رویدادهای به‌ظاهر تصادفی و غیرمنتظره بر شکل‌گیری مسیرهای یادگیری و تغییر رفتار می‌پردازد [۳، ۴]. بندورا با تأکید بر مفاهیمی همچون یادگیری مشاهده‌ای، خودکارآمدی، تعامل دوسویه میان فرد، رفتار و محیط و نقش الگوها در تثبیت کنش‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که رفتار اعضای خانواده صرفاً محصول گزاره‌های تجویزی نیست، بلکه در متن مشاهده، الگوبرداری، تقویت، انتظار پیامد و ارزیابی از توانایی خود شکل می‌گیرد [۴]. از این منظر، قاعده «کما تدینُ تدانُ» را می‌توان نه‌فقط یک گزاره اخلاقی، بلکه الگویی برای فهم بازخورد رفتاری در محیط خانواده دانست؛ الگویی که توضیح می‌دهد چگونه کنش‌های مثبت یا منفی در بستر تعاملات خانوادگی بازتولید می‌شوند. در این دیدگاه، اگرچه برخی رخدادهای زندگی غیرقابل‌پیش‌بینی به نظر می‌رسند، اما تأثیرگذاری آن‌ها بر سرنوشت فرد مستلزم تفسیر، توجه و عاملیت فعال انسان است. به‌عبارت‌دیگر، پیامدهای رفتاری، چه برنامه‌ریزی‌شده و چه غیرمنتظره، در تعامل پویای فرد با محیط معنا می‌یابند و مسیر آینده را می‌سازند [۴]. این نگاه، سازوکارهای پیچیده‌ای را نشان می‌دهد که طی آن، کنش‌های انسانی—حتی آن‌هایی که کوچک یا ناآگاهانه تلقی می‌شوند—می‌توانند از طریق فرآیندهای شناختی و اجتماعی، پیامدهایی را ایجاد کنند که دیر یا زود به‌گونه‌ای بازتاب یافته و چرخه‌ی رفتاری فرد یا حتی نسل‌های بعدی را تحت تأثیر قرار می‌دهند [۶، ۷].

بررسی قاعده‌ی «کما تدینُ تدانُ» عموماً در حیطه‌ی

مطالعات فقهی، تفسیری و اخلاقی محدود مانده و ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی آن کمتر با چارچوب‌های نظری معاصر روان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است. از طرفی، نظریه‌ی بندورا نیز عمدتاً در بافت غربی و سکولار مطالعه شده و پیوند آن با نظام‌های معنایی دینی کمتر مورد توجه بوده است. این مقاله به پرکردن این خلأ، در پی آن است که از رهگذر یک مطالعه‌ی بین‌رشته‌ای (دین‌پژوهی-روان‌شناسی)، نشان دهد چگونه یک حکمت دینی کهن می‌تواند با یافته‌های روان‌شناسی اجتماعی معاصر در گفت‌وگو قرار گیرد. نوآوری این نوشتار، در ارائه‌ی تحلیلی نظام‌مند از روایت قاعده‌ی مذکور—شامل سندشناسی، دلالت‌پژوهی و مصادیق عینی آن به‌ویژه در حیطه‌ی روابط خانوادگی—و سپس پیوند زدن آن با «مضمون روان‌شناختی» مبتنی بر نظریه‌ی فرویڈی و مفاهیمی چون عاملیت انسانی، یادگیری مشاهده‌ای، بازخورد اجتماعی و آثار تجمعی رفتارهای فرد است.

به‌منظور دستیابی به چشم‌انداز روشن در این زمینه ابتدا به بررسی مبسوط روایت «کما تَدینُ تَدانُ» پرداخته می‌شود و در قالب چندین زیربخش، به تبیین مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی، بررسی اسناد و اعتبارسنجی روایی، معرفی آیات و روایات هم‌سو و درنهایت، تحلیل مصادیق و کاربردهای این قاعده—به‌ویژه در حوزه‌ی حساس روابط خانواده و تأثیر رفتار مردان بر سلامت اخلاقی نسل—صورت می‌گیرد. بخش دوم مقاله، با عبور از متن دینی به عرصه‌ی نظریه‌پردازی علمی، به تشریح نظریه بندورا و مؤلفه‌های کلیدی آن مانند نقش عاملیت در مواجهه با رویدادهای غیرمنتظره، خودکارآمدی و یادگیری از پیامدها می‌پردازد.

روش بررسی

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، در دسته پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد و از نظر روش گردآوری داده‌ها، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی است. در این

پژوهش، برای تبیین قاعده «کما تَدینُ تَدانُ» و بررسی ظرفیت آن در حوزه حقوق خانواده، از منابع مکتوب و معتبر در دو حوزه اصلی استفاده شده است: متون دینی و تفسیری مرتبط با حقوق خانواده و آثار روان‌شناختی ناظر به نظریه شناختی-اجتماعی.

شیوه انجام پژوهش بدین‌صورت بوده است که ابتدا داده‌های مرتبط با قاعده یادشده از منابع قرآنی، روایی و تفسیری همچون کتب اربعه معتبر امامیه از جمله کتب فاخر کافی و من‌لایحضر استخراج گردید و سپس دلالت‌های مفهومی و رفتاری آن در زمینه روابط انسانی و خانوادگی مورد بررسی قرار گرفت. هم‌زمان، با مراجعه به آثار روان‌شناسان معاصر، به‌ویژه مباحث مربوط به نظریه شناختی-اجتماعی بندورا، چارچوبی تحلیلی برای تبیین سازوکارهای رفتاری و پیامدهای تعاملی در محیط خانواده فراهم شد.

در فرایند تحلیل، مفاهیم محوری مستفاد از نظریه بندورا، از جمله یادگیری مشاهده‌ای، نقش الگوهای رفتاری و تأثیر متقابل فرد و محیط، به‌منزله ابزاری مفهومی برای فهم بهتر کارکرد قاعده «کما تَدینُ تَدانُ» در مناسبات خانوادگی مورد استفاده قرار گرفت. بدین ترتیب، روش پژوهش صرفاً بر گردآوری و نقل متون استوار نبوده، بلکه بر تحلیل مفهومی و تطبیقی داده‌ها با هدف کشف پیوند میان آموزه دینی، کارکرد حقوقی و تبیین روان‌شناختی مبتنی بوده است.

ملاک انتخاب منابع در این پژوهش، ارتباط مستقیم آن‌ها با مسئله تحقیق، اعتبار علمی و محتوایی و قابلیت بهره‌گیری در تحلیل میان‌رشته‌ای موضوع بوده است. بر این اساس، تلاش شده است تا از یک‌سو، مبانی دینی قاعده مورد نظر به‌درستی تبیین شود و از سوی دیگر، با اتکا به چارچوب نظری مناسب، امکان تحلیل کارکرد آن در بستر روابط خانوادگی فراهم آید. درنهایت، یافته‌ها از رهگذر جمع‌بندی، مقایسه و تحلیل محتوای منابع، در قالبی منسجم سامان یافته‌اند تا نسبت میان

تبیین روایت «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ» و ریشه‌های آن در مطالعات...

قاعده «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ»، حقوق خانواده و نظریه شناختی- اجتماعی به صورت روشن‌تر تبیین شود.

یافته‌ها و بحث

بررسی مفهوم روایت «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ»

واژه «دین» به معنای جزاست [۸] و به معنای مکافات و حساب [۹]. در سوره حمد آیه «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» و همچنین آیه «إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» در سوره ذاریات آیه ۶ اشاره به معنای جزا دارد. معنی عبارت «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ» این است که (کما تجازي تجازی بفعلک و بحسب ما عملت) چنان‌که جزا می‌دهی جزا داده می‌شوی؛ و مراد این است که چنان‌که عمل می‌کنی مجازات می‌شوی. آوردن واژه اول (تدین) به لفظ واژه دوم (تدان)، به اعتبار مزاجت است [۱۰]. در آیه ۵۳ سوره صافات نیز عبارت «إِنَّا لَمِدِينُونَ» به همین معنا حمل می‌شود و دلالت بر محاسب بودن و مورد عقوبت بودن انسان دارد [۸].

بررسی اعتبار حدیث

عبارت «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ» در ضمن روایات بسیاری آمده است. بررسی اسناد روایت نشانگر این مطلب است که این عبارت همچون ضرب‌المثلی در اقوام و ادیان گذشته مشهور و معروف بوده است. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که خداوند به پیامبر خود موسی (ع)- فرمود: «لَا تَزْنُوا فِتْنَتِي نِسَاؤُكُمْ وَمَنْ وَطِئَ فِرَاشَ امْرَأٍ مُسْلِمٍ وَطِئَ فِرَاشِهِ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ»: زنا نکنید که در این صورت با زنان شما هم زنا می‌شود؛ و هرکس پای در بستر مسلمانی نهد، پای در بسترش نهاده می‌شود. هرگونه رفتار کنی با تو رفتار می‌شود [۱۱]. علامه مجلسی سند این روایت را حسنه ارزیابی فرموده است [۱۲]. همچنین این عبارت در تورات و انجیل نیز آمده است [۱۳]. بعلاوه شیخ بهائی این عبارت را از جمله احادیث قدسی دانسته و فرموده در حدیث آمده است: «إِنَّ آدَمَ! كُنْ كَيْفَ شِئْتَ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ» [۱۴]: ای انسان هر طور می‌خواهی

باش و رفتار کن اما بدان هر طور عمل کنی همان طور مجازات می‌شوی. شیخ صدوق نیز در ضمن بیان معانی حروف ابجد، این عبارت را به عنوان حدیث قدسی آورده است [۱۷]. قدیمی‌ترین سند حدیث همین سند از شیخ صدوق است که معاصر با آخرین نایب امام زمان (عج) بوده است. همچنین جزء وصایای پیامبر (ص) به امیر مؤمنان (ع) نیز آمده است: «أَرْبَعٌ إِلَى جَنْبِهِنَّ أَرْبَعٌ... كَمَا تَدِينُ تَدَانُ» [۱۸]. در آخر لازم به ذکر است که بعضی علما از این عبارت به عنوان یک قاعده وضعی یاد می‌کنند و ویژگی کلیت و شمول که لازمه یک قاعده است در این قاعده فقهی- تربیتی مشاهده نموده‌اند [۱]. حدیث با همین واژگان در کتاب کافی، از کتب قدیمی و معتبر روائی شیعه و در کتاب الوافی فیض کاشانی و در تحف العقول و چندین کتاب معتبر روائی دیگر نیز آمده است که ذیل عناوین بعدی به آن‌ها اشاره می‌گردد.

کثرت اسناد و مدارک روائی که حاوی این عبارت هستند نسبت به اعتبار آن اطمینان ایجاد می‌کند و ما را از بحث بیشتر درباره سند حدیث بی‌نیاز می‌کند.

آیات و روایات مشابه

در قرآن کریم آیاتی با مضمون روایت «کَمَا تَدِينُ تَدَانُ» وجود دارد مانند «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ وَأَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا» (اسراء، ۷) احسان و إساءه مختص به خود شماست، بدون اینکه چیزی از آن به دیگران برسد و این خود سنت جاریه خداست که اثر و تبعه عمل هرکسی را، چه خوب و چه بد، به خود او برمی‌گرداند و مانند آیه ۶۰ سوره الرحمن و آیه ۴۰ سوره شوری و آیه ۲۷ سوره یونس.

روایاتی نیز با همین مضمون در کتب روائی وجود دارد مانند «إِرحِم تَرْحَم» رحم کن تا مورد مرحمت قرار گیری [۱۹] و «أَحْسِنْ كَمَا يُحْسِنُ إِلَيْكَ» نیکی کن آنچنانکه به تو نیکی شده است [۱۹] و «قُلْ خَيْرًا لِّذِكْرِ بُخَيْر» درباره دیگران خیر بگو تا به خیر از تو یاد کنند [۱۹] و «مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قَتَلَ بِهِ وَ مَنْ

حفر بئرا لأخيه وقع فيها و من هتك حجاب أخيه هتك عورات بيته». هرکس تیغ ستم کشد بدان کشته شود و کسی که چاهی از برای برادر خود بکند در آن افتد و هرکس پرده دیگری را بدرد، عیوب خاندانش از پرده بیرون افتد [۱۹]. این مضمون فاخر در روایات شیعه پرتکرار است.

کاربرد تعبیر «کما تدینُ تَدَانُ» در حوزه‌های مختلف

روایت یا به بیانی، قاعده فقهی-تربیتی-اجتماعی «کما تدینُ تَدَانُ» در ضمن موضوعات مختلفی آمده است که به آن اشاره می‌شود:

الف: بازتاب نیکی پدران

در چند روایت این مضمون مورد تأکید قرار گرفته است که در صورت نیکی کردن به پدرانتان، فرزندان شما از نیکی بهره‌مند می‌شوند. به یک مورد اشاره می‌شود: عن أبي عبد الله (ع): لِمَا أَقَامَ الْعَالِمُ الْجِدَارَ أُوحِيَ إِلَيْهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي مَجَازِي الْإِنْبَاءَ بِسَعِي الْإِبَاءِ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ... كَمَا تَدِينُ تَدَانُ [۲]. در داستان معروف حضرت خضر (ع) و حضرت موسی (ع) آمده است: هنگامی که حضرت خضر علیه السلام آن دیوار را می‌ساخت؛ خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود: من پاداش‌دهنده فرزندان به خاطر تلاش پدران هستم؛ اگر تلاش پدران نیک و خیر باشد، پاداش فرزندان نیز خیر خواهد بود و اگر بد و شر باشد پاداش آنان نیز شر خواهد بود. آن‌سان که رفتار کنی، پاداش خواهی دید.

صاحب تفسیر «مواهب الرحمن» درباره علت تأثیر اعمال فرزندان و والدین در یکدیگر آورده است: محنت و آلام و مصائب فرزندان و نسل موجب اجر پدران می‌شود زیرا موجب ناراحتی و غصه آن‌ها می‌شود و هر هم و غمی اجر دارد. همان‌طور که خود فرزندان اجر می‌برند، پدران آن‌ها هم مأجور می‌گردند. یا به این دلیل است که پدران سبب کفر و ایمان فرزندان هستند. پس هر اجری که به ذریه و نسل انسان برسد، به اسباب آن‌ها

هم می‌رسد و ادله عقلیه و نقلیه این موضوع را تأیید می‌کند؛ و یا به خاطر این است که اعمال فرزندان نهایتاً به پدران و اجداد می‌رسد، پس اجر آن اعمال هم همان‌طور که به خود اولاد می‌رسد، به اجداد آن‌ها هم می‌رسد و اطلاق عبارت «يُجَزَّ به» در آیه کریمه دلالت بر این مطلب دارد که فرقی نمی‌کند جزا بر فاعل باشد یا بر وابستگان فاعل [۱].

ب: بازتاب احسان به غیر

آیه الله وحید بهبهانی این قاعده را ذیل روایتی با این مضمون آورده است: أَنْ مَنْ عَمِلَ لْغَيْرِهِ عَمَلًا صَالِحًا يَجْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ سَبَبًا لَأَنْ يَعْمَلَ غَيْرَهُ عَنْهُ وَقَدْ حَاجَتْهُ وَ بَعْدَ فَوْتِهِ، «کما تدین تَدَان» [۲۰]. ایشان قاعده موردبحث را درباره عمل صالحی که انسان برای کسی انجام می‌دهد جاری می‌داند و می‌فرماید طبق روایت، عمل صالح انسان برای دیگران، سبب می‌شود در وقت نیاز، دیگران در حق این شخص، عمل صالح انجام دهند حتی اگر بعد از فوت او باشد.

ج: بازتاب ظلم به یتیمان

در باب رعایت حقوق و مراقبت از اموال ایتام، به قاعده «کما تدینُ تَدَانُ» استناد شده است. تفاسیر ذیل آیه کریمه «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ الْذِينَ يُقُولُوا قَوْلًا سِدِيدًا» (نساء، ۹) به این موضوع تصریح کرده‌اند که محبت و رسیدگی به ایتام مردم موجب محفوظ ماندن ایتام شخص می‌گردد. آیه کریمه طبق بعضی تفاسیر جاری مجرای قول پیامبر (ص)، کما تدینُ تَدَانُ، است [۱].

د: بازتاب ارتباط نامشروع:

بیشترین استناد به قاعده «کما تدینُ تَدَانُ» در مسائل مربوط به خانواده است. به همین منظور این مطلب در بخش مستقلی بررسی می‌شود.

کاربست قاعده «کما تدینُ تَدَانُ» در روایات مرتبط با

روابط خانواده

تبیین روایت «کما تَدِينُ تَدَانُ» و ریشه‌های آن در مطالعات...

قاعده «کما تَدِينُ تَدَانُ» بیشترین کاربرد خود را در روابط خانوادگی یافته است. روایاتی که در این زمینه وجود دارد حاکی از انعکاس عینی ارتباط نامشروع مرد با دیگران، در خانواده و نسل اوست. طبق این روایات مردی که ارتباط نامشروع خارج از چارچوب خانواده داشته باشد، خانواده و نسل خود را در معرض آسیبی از همین جنس قرار می‌دهد. بررسی و تحلیل این روایات ضروری است.

الف: روایت اول:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ فِيمَا أُوحِيَ إِلَهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) «يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مَنْ زَنَى زُنًى بِهِ وَ لَوْ فِي الْعِقَبِ مِنْ بَعْدِهِ يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَفِ تَعَفٍ أَهْلِكَ يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ إِنْ أُرِدْتَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرٌ أَهْلٍ بَيْتِكَ فَإِنَّكَ وَ الزُّنَا يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ» [۱۵]. امام باقر (ع) فرمودند: خداوند به موسی (ع) وحی فرستاد که ای موسی هر کس زنا پیشه کند، دیگران با وی همان کار را انجام می‌دهند، هرچند در فرزندان نسل او باشد. ای موسی عفت پیشه خود کن تا دیگران در مورد محارمت عفت ورزند. ای موسی هر طور عمل کنی همان طور جزا ببینی.

ب: روایت دوم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «... لَا تَزْنُوا فِتْنَتِي نِسَاؤُكُمْ وَ مِنْ وَطْئِ فَرَاشِ امْرَأَتِي مَسْلَمٌ وَ طَوَّيَ فَرَاشِهِ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ» [۲]. امام صادق (ع) فرمودند: زنا نکنید که زنانتان زنا خواهند نمود و هرکس به همسر مرد مسلمان آمیزش کند، با همسرش آمیزش می‌کنند. آن‌سان که رفتار کنی پاداش خواهی دید.

ج: روایت سوم:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَمَا يَخْشَى الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يُتَبَلَّوْا بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ. [۲]. آیا کسانی که در پی زنان دیگر می‌نگرند، نمی‌ترسند که در مورد زنان خود نیز به چنین بلایی گرفتار شوند؟ در روایتی علت راه رفتن حضرت موسی (ع) جلوتر از دختران حضرت شعیب (ع) نیز همین مسئله بوده است

که ایشان از نگاه کردن به پشت دختران حضرت شعیب (ع) إِبَا داشته‌اند [۱۵].

د: روایت چهارم:

قَالَ الْصَّادِقُ (ع): «عَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفٍ نِسَاؤُكُمْ» [۱۵]. امام صادق (ع) فرمودند: از زنان مردم چشم‌پوشی کنید تا از زنانتان چشم‌پوشی کنند.

ه: روایت پنجم:

أَبِي إِسْرَاهِيمَ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَزَوَّجُوا إِلَى آلِ فَلَانٍ فَإِنَّهُمْ عَفُوا فَعَفَتْ نِسَاؤُهُمْ وَ لَا تَزَوَّجُوا إِلَى آلِ فَلَانٍ فَإِنَّهُمْ بَغُوا فَبَغَتْ نِسَاؤُهُمْ وَ قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ أَنَا إِلَهُ قَاتِلِ الْفَانِلِينَ وَ مَقْفَرِ الزَّانِينَ أَتَيْهَا النَّاسُ لَا تَزْنُوا فِتْنَتِي نِسَاؤُكُمْ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ [۲]. امام کاظم علیه السلام فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: با «آل فلان» ازدواج کنید؛ زیرا آن‌ها عفت ورزیدند در نتیجه زنان آن‌ها نیز عفت ورزیدند. اما با «آل فلان» ازدواج نکنید؛ زیرا آن‌ها زناکارند در نتیجه زنان‌شان نیز زناکارند. هم‌چنین فرمود: در تورات نوشته شده است: من خداوندم، کشنده قاتلان و فقیر کننده زناکاران. ای مردم! زنا نکنید که زنان‌تان زنا خواهند نمود؛ «هر طور که رفتار کنی، رفتار خواهی دید».

و: روایت ششم:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): ... يَا مَعْصِلُ أَتَدْرِي لِمَ قِيلَ مَنْ يَزْنُ يَوْمًا يُزْنُ بِهِ، قَلَّتْ لَا جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ إِنَّهَا كَانَتْ بَغِيًّا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ يَكْثُرُ الْإِجْتِلَافَ إِلَيْهَا فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ مَا أَتَاهَا أَجْرَى إِلَهُ عَلَى لِسَانِهَا أَمَا إِنَّكَ سَتَرْجِعُ إِلَى أَهْلِكَ فَتَجِدَ مَعَهَا رَجُلًا قَالَ فَخَرَجَ وَ هُوَ خَبِيثُ النَّفْسِ فِدَخَلَ مَنَزِلَهُ غَيْرَ الْحَالِ الَّتِي كَانَ يَدْخُلُ بِهَا قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ كَانَ يَدْخُلُ بِأَذْنٍ فِدَخَلَ يَوْمَئِذٍ بَغِيًّا إِذْنٌ فَوَجَدَ عَلَى فَرَاشِهِ رَجُلًا فَارْتَفَعَا إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُوسَى مَنْ يَزْنُ يَوْمًا يُزْنُ بِهِ فَنِظَرُ إِلَيْهِمَا فَقَالَ عَفُوا تَعَفٍ نِسَاؤُكُمْ [۲]. امام صادق (ع) فرمودند: ای مَعْصِلُ! آیا می‌دانی چرا گفته شده: «هرکس روزی زنا کند،

روزی با ناموس او زنا خواهد شد؟ عرض کردم: نه؛ قربانت گردم! فرمود: در بنی اسرائیل زن بدکاره ای بود که مردی فراوان به نزد این زن می آمد. هنگامی که برای آخرین بار نزد زن بدکاره آمد، خداوند بر زبان این زن چنین جاری نمود: «آگاه باش! تو به زودی نزد همسرت باز می گردی و مردی را کنار او می بینی». آن مرد باحالتی پلیدانه خارج شد و با رفتاری که پیش از آن نداشت وارد منزلش شد که همواره با اجازه وارد خانه می شد، اما امروز بدون اجازه وارد شد؛ و مردی را در بستر خود یافت. آن دو به نزد موسی علیه السلام شکایت بردند. جبرئیل علیه السلام بر موسی علیه السلام نازل شد و عرض کرد: ای موسی! هرکس روزی زنا کند، روزی با همسرش زنا خواهد شد. پس موسی علیه السلام به آن دو نگاهی کرد و فرمود: عفت بورزید تا زنانان عفت بورزند.»

اکنون با دقت در مضامین روایات نکاتی روشن می شود:

نکته اول: در این که هر عملی در این عالم عکس العمل و پیامد خاص خود را به دنبال دارد شکی نیست. این موضوع از آیات و روایات بسیاری قابل استفاده است، اما پیامد اعمال انسان به دو صورت قابل تصور است. بعضی اعمال ما پیامدی دارند که هرچند متناسب با عمل است اما جنس آن با عمل ما متفاوت است، مانند صلح رحم که پاداش آن طول عمر است؛ اما بعضی اعمال، جزا و پیامدی کاملاً مشابه با خود عمل دارند. روایات مذکور در باب خانواده که عبارت «کما تدین» بدان «ذیل آن آمده است حکایت از عملی دارد که عیناً پیامد و جزایی مشابه با خود عمل در همین دنیا دارد و آن نگاه و عمل متجاوزانه یک مرد نسبت به زن بیگانه است. در تمامی این روایات مردان از ارتباط نامشروع با زنان منع شده اند با این تعلیل و تهدید که چنین رفتاری پیامدی عیناً مشابه با خود به دنبال خواهد آورد و آن ارتباط نامشروع مردان دیگر با همسر یا دختران مرد متجاوز است.

نکته دوم: طبق آنچه در روایات مذکور آمده است، پیامد

عمل مرد متجاوز محدود به خود و خانواده اش نمی شود و ممکن است زنان و دخترانی در نسل او دچار پیامد آن شوند. در روایت نقل شده از امام باقر (ع) که از سند معتبری نیز برخوردار است چنین آمده: ای موسی هرکس مرتکب زنا شود، مورد زنا واقع می شود اگرچه در نسل بعد از خودش [۱۵].

نکته سوم: آنچه قابل توجه است این نکته است که مخاطب تمامی روایات حاوی قاعده «کما تدین بدان» مردان هستند. در هیچ کدام از این روایات زنان محور بحث نیست. شاید بتوان نقش مرد را در حفظ سلامت جامعه و خانواده مهمتر دانست.

نکته چهارم: از روایت امام کاظم (ع) به نقل از پیامبر (ص)، قطعیت و کلیت و شمول قاعده «کما تدین بدان» استفاده می شود. طبق این روایت پیامبر فرمودند: «با «آل فلان» ازدواج کنید؛ زیرا آن ها عفت ورزیدند در نتیجه زنان آن ها نیز عفت ورزیدند. اما با «آل فلان» ازدواج نکنید؛ زیرا آن ها زناکارند در نتیجه زنان شان نیز زناکارند.» [۲] از این روایت استفاده می شود که این موضوع قطعی است و شامل تمام افراد و زمان ها می شود. در غیر این صورت پیامبر (ص) به صورت کلی چنین دستوری صادر نمی فرمودند. بعلاوه آن طور که از روایات استفاده می شود، این قاعده خاص امت پیامبر اکرم (ص) نیست، بلکه در همه زمان ها این قاعده جریان داشته است.

نکته پنجم: نکته دیگر که از این روایات قابل استفاده است این است که زنا مردان دو پیامد و عقوبت به دنبال دارد. یک عقوبت تاوانی است که خانواده و نسل مرد می پردازند و مورد تجاوز قرار می گیرند. عقوبت دوم این است که در جامعه ای که مردان اهل تجاوز و عمل نامشروع باشند، زنان هم همین وضعیت را پیدا می کنند و آلوده دامن می گردند. این موضوع از روایت امام کاظم (ع) به نقل از پیامبر (ص) قابل استفاده است [۲].

نکته ششم: نکته دیگری که از همین روایت (روایت امام کاظم ع به نقل از پیامبر ص) قابل استفاده است، این است که

تبیین روایت «کما تدینُ تَدانُ» و ریشه‌های آن در مطالعات...

قاعده «کما تدینُ تَدانُ» هم در جانب مثبت جریان دارد و هم در جانب منفی؛ یعنی همان‌طور که زنای مردان موجب زنای زنان می‌شود، عفت مردان نیز موجب عفت زنان می‌شود [۲].

نکته هفتم: علیرغم دیدگاه‌هایی که امروزه قائل به شخصی بودن مسائل ناموسی هستند و دخالت در نوع پوشش و ارتباط بین زن و مرد در جامعه را بر نمی‌تابند، این روایات به وضوح مبین وجود ارتباط مستقیم بین رفتار مردان در جامعه و سلامت جامعه و خانواده است و در قالب یک حکم وضعی کلی و قطعی نشان می‌دهد رفتار خارج از چارچوب و اخلاق توسط مردان تأثیر مستقیم در آسیب‌های زنان و دختران جامعه دارد و موجب فروپاشی بنای خانواده می‌شود و این یک موضوع شخصی و داخل در حریم خصوصی افراد نیست.

با توجه به تبیین این قاعده که از آموزه‌های دینی نشأت می‌گیرد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تبیینی تجربی از این قاعده در مطالعات روانشناختی نیز وجود دارد؟ آیا مطالعات معاصر روانشناسی با این قاعده همسویی دارد یا آن را نفی می‌کند؟ برای پاسخ به این سؤال، مطالعه کتب و مقالات این حوزه ضروری است.

نقش پیامدهای رفتار در زندگی انسان از منظر نظریه‌های روانشناختی

شانس (fortuity) یکی از مفاهیم کمتر پرداخت شده اما بسیار مهم در نظریه شناختی - اجتماعی است و بر این فرض استوار است که بخش قابل توجهی از مسیرهای یادگیری، رفتار و حتی جهت‌گیری‌های بلندمدت زندگی نه صرفاً محصول برنامه‌ریزی آگاهانه، بلکه نتیجه مواجهه با رخدادهایی است که به‌طور غیرمنتظره پدیدار می‌شوند و از طریق تفسیر فردی در شبکه نظام شخصی و محیطی ادغام می‌گردند [۳، ۴، ۵]. بندورا تأکید می‌کند که این رویدادهای ظاهراً تصادفی تنها زمانی بر مسیر زندگی اثرگذار می‌شوند که توجه، تفسیر و عاملیت فرد آن‌ها را معنا کرده و به کنش تبدیل کند [۴]. در این چشم‌انداز،

عامل انسانی تنها گیرنده شانس نیست، بلکه با پیشایندهای هدایت‌شده می‌تواند محیط را به گونه‌ای طراحی کند که احتمال بروز فرصت‌های یادگیری و تحول رفتاری افزایش یابد؛ فرایندی که متکی بر باورهای خودکارآمدی، گشودگی تجربه و ظرفیت خودتنظیمی است [۳، ۲۵].

رفتار انسان در بستر تعامل پیچیده‌ای از عاملیت فردی، ساختارهای محیطی و رویدادهای پیش‌بینی‌نشده زندگی شکل می‌گیرد. اگرچه نظریه‌های روان‌شناختی کلاسیک عمدتاً بر عوامل برنامه‌ریزی‌شده، عقلانی و درون‌زاد تعیین‌کننده رفتار تأکید داشته‌اند، نظریه شناختی-اجتماعی آلبرت بندورا با واردکردن صریح رویدادهای تصادفی و مواجهه‌های اتفاقی به زنجیره علیت رفتاری، درکی احتمالاتی‌تر و پویاتر از تحول انسان ارائه می‌دهد [۳]. در این چارچوب، افراد دریافت‌کنندگان منفعل شانس نیستند؛ بلکه رویدادهای اتفاقی درون نظام علیت متقابل قرار می‌گیرند و تنها از طریق تفسیر عاملیت‌محور، خودتنظیمی و بازساخت اهداف، به شکل رفتاری معنا دار می‌شوند.

تعالیم اسلامی هم‌زمان بر عاملیت انسان (اختیار)، کنش آگاهانه (نیت) و مسئولیت‌پذیری تأکید می‌کنند و درعین حال، قضا و قدر الهی و شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر زندگی را نیز به رسمیت می‌شناسند. این دوگانگی، با رد جبرگرایی سخت و تصادف‌انگاری مطلق در نظریه بندورا هم‌راستا است و چارچوبی روان‌شناختی برای بررسی چگونگی تفسیر، واکنش و کنش انسان در مواجهه با رویدادهای غیرمنتظره در تصمیم‌گیری اخلاقی، عمل دینی و رفتار اجتماعی فراهم می‌آورد.

مفهوم شانس در نظریه شناختی - اجتماعی بر این فرض استوار است که بخش قابل توجهی از مسیرهای یادگیری، رفتار و حتی جهت‌گیری‌های بلندمدت زندگی نه صرفاً محصول برنامه‌ریزی آگاهانه، بلکه نتیجه مواجهه با رخدادهایی است که به‌طور غیرمنتظره پدیدار می‌شوند و از طریق تفسیر فردی در

شبکه نظام شخصی و محیطی ادغام می‌گردند [۳، ۴]. بندورا تأکید می‌کند که این رویدادهای ظاهراً تصادفی تنها زمانی بر مسیر زندگی اثرگذار می‌شوند که توجه، تفسیر و عاملیت فرد آن‌ها را معنا کرده و به کنش تبدیل کند [۴]. در این چشم‌انداز، عامل انسانی تنها گیرنده شانس نیست، بلکه با پیشایندهای هدایت‌شده می‌تواند محیط را به گونه‌ای طراحی کند که احتمال بروز فرصت‌های یادگیری و تحول رفتاری افزایش یابد؛ فرایندی که متکی بر باورهای خودکارآمدی، گشودگی تجربه و ظرفیت خودتنظیمی است [۳، ۲۵].

در همین چارچوب، پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که رویدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر روزمره—از جمله تعاملات کوتاه‌مدت اجتماعی، مواجهه با الگوهای رفتاری جدید، یا حتی اشتباهات کوچک—می‌توانند به تغییرات پایدار در الگوهای یادگیری و اصلاح رفتار منجر شوند، به‌ویژه هنگامی که از سوی فرد به‌عنوان پیامدهای معنادار ادراک شوند [۲۰، ۷]. پژوهش‌ها در حوزه رشد و یادگیری اجتماعی نیز نشان داده‌اند که بسیاری از نقاط عطف تحولی کودکان، نه در موقعیت‌های آموزشی رسمی، بلکه در لحظه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر تعامل با والدین، همسالان یا محیط طبیعی آن‌ها شکل می‌گیرد [۲۶]. این یافته‌ها با ایده بندورا هم‌راستا هستند که یادگیری مبتنی بر مشاهده و پیامد، حتی در ساده‌ترین تعاملات روزانه، از طریق ترکیب شانس و عاملیت رخ می‌دهد [۴].

تلفیق نظری شانس، قضا و قدر و عاملیت انسانی

یکی از چالش‌های اساسی در روان‌شناسی اسلامی، پیوند مفاهیم قضا و قدر الهی، عاملیت انسان (اختیار) و مسئولیت اخلاقی در یک الگوی تبیینی منسجم از رفتار است. اندیشه اسلامی بر این نکته تأکید دارد که رویدادها در چارچوب علم و تقدیر الهی رخ می‌دهند، اما درعین‌حال، انسان نسبت به نیت، تفسیر و کنش خود مسئول است. از منظر روان‌شناختی، این دوگانگی مستلزم چارچوبی است که صرفاً رفتار را به علّیت

جبری تقلیل ندهید و رویدادهای زندگی را صرفاً حاصل عوامل تصادفی تلقی نکند. نظریه بندورا در بستر یادگیری شناختی-اجتماعی چنین ساختاری را فراهم می‌آورد. رویدادهای اتفاقی به‌عنوان رخدادهای محیطی برنامه‌ریزی‌شده و ناخواسته تعریف می‌شوند که می‌توانند مسیر زندگی را تغییر دهند، اما هم‌زمان درون علّیت متقابل و کنترل عاملیت‌محور قرار دارند [۲، ۳].

در نظریه بندورا، شانس به معنای آشوب یا بی‌نظمی مطلق نیست. رویدادهای اتفاقی در محیط‌هایی رخ می‌دهند که به‌طور احتمالاتی ساختاریافته‌اند و تا حدی توسط انتخاب‌های رفتاری پیشین شکل‌گرفته‌اند [۳]. افراد از طریق تصمیمات روزمره مانند مشارکت اجتماعی، حضور آموزشی یا فعالیت‌های جمعی، میزان مواجهه خود با رویدادهای تصادفی را افزایش یا کاهش می‌دهند.

از سویی این تلقی از عدم قطعیت ساختاریافته با مفهوم اسلامی قضا و قدر هم‌خوانی دارد، جایی که رویدادها در چارچوب تقدیر الهی رخ می‌دهند، اما بی‌معنا تجربه نمی‌شوند. از منظر روان‌شناختی، قضا و قدر را می‌توان به‌جای نفی عاملیت انسان، بستر عدم قطعیتی دانست که کنش انسانی در آن تحقق می‌یابد و چارچوب نظری بندورا امکان مدل‌سازی این عدم قطعیت را فراهم می‌کند. پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که رویدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر روزمره از جمله تعاملات کوتاه‌مدت اجتماعی، مواجهه با الگوهای رفتاری جدید، یا حتی اشتباهات کوچک در زندگی می‌توانند به تغییرات پایدار در الگوهای یادگیری و اصلاح رفتار منجر شوند، به‌ویژه هنگامی که از سوی فرد به‌عنوان پیامدهای معنادار ادراک شوند [۲۰، ۷]. تحقیقات در زمینه رشد و یادگیری اجتماعی نیز نشان داده‌اند که بسیاری از نقاط عطف تحولی کودکان، نه در موقعیت‌های آموزشی رسمی، بلکه در لحظه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر تعامل با والدین، همسالان یا محیط طبیعی آن‌ها شکل می‌گیرد [۲۶].

تبیین روایت «کما تَدِیْنُ تَدَانُ» و ریشه‌های آن در مطالعات...

این یافته‌ها با ایده بندورا هم‌راستا هستند که یادگیری مبتنی بر مشاهده و پیامد، حتی در ساده‌ترین تعاملات روزانه، از طریق ترکیب شانس و عاملیت رخ می‌دهد [۴].

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش، در چارچوب مطالعه‌ای کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که قاعده «کما تَدِیْنُ تَدَانُ» را می‌توان در حوزه روابط خانوادگی به مثابه اصلی هنجاری برای فهم نسبت میان کنش و پیامد در نظر گرفت؛ اصلی که دلالت آن ناظر به بی‌اثر نبودن رفتار انسان در شبکه روابط انسانی و خانوادگی است. باین‌حال، برای پرهیز از تداخل سطوح تحلیل، باید میان دو ساحت تمایز نهاد: نخست، ساحت هنجاری و دینی روایت که متضمن ارزش‌گذاری و جهت‌دهی رفتاری است؛ و دوم، ساحت توصیفی-تبیینی که می‌کوشد سازوکارهای شکل‌گیری، انتقال و بازگشت الگوهای رفتاری را از منظر روانشناختی توضیح دهد. اهمیت این تمایز در آن است که روایت، به تنهایی، یک نظریه روان‌شناختی ارائه نمی‌کند و نظریه بندورا نیز، به خودی خود، نقش منبع هنجاری یا دلیل فقهی برای اثبات حکم را بر عهده ندارد.

از نگاه معرفت‌شناسانه، پیوندی که میان نظریه بندورا و روایت «کما تَدِیْنُ تَدَانُ» شکل می‌گیرد، ناظر به یک اصل مشترک است: رفتارهای انسانی، چه آگاهانه و چه روزمره و ناآگاهانه، همواره پیامدهایی تولید می‌کنند که از مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم به خود فرد باز می‌گردند. روان‌شناسی معاصر این بازگشت پیامدی را با سازوکارهایی نظیر یادگیری مشاهده‌ای، بازخورد اجتماعی، مدل‌سازی چندنسلی و تقویت رفتار تبیین می‌کند [۲۱، ۲۲]. ادبیات پژوهشی جدید نیز تأکید می‌کند که این پیامدها اغلب در قالب رویدادهای تصادفی قابل تفسیر بروز می‌کنند؛ لحظاتی که فرد آن‌ها را نشانه اصلاح، یادگیری یا تغییر مسیر تلقی می‌کند [۲۷].

بر این اساس، نسبت میان قاعده مورد بحث و نظریه شناختی-اجتماعی بندورا را باید نه به صورت این‌همانی، بلکه از جنبه داشتن افق مشترک تحلیلی یا قابلیت تبیین مکمل فهم کرد. به بیان دیگر، قاعده «کما تَدِیْنُ تَدَانُ» در این مقاله، گزاره‌ای هنجاری است که بر بازگشت متناسب پیامد رفتار دلالت دارد؛ در مقابل، نظریه بندورا ابزاری مفهومی برای توضیح این مسئله فراهم می‌کند که چگونه رفتار در محیط خانواده از طریق مشاهده، الگوبرداری، بازخورد محیطی و ادراک فرد از توانایی خود، تثبیت یا بازتولید می‌شود؛ بنابراین، کارکرد نظریه بندورا در این پژوهش، اثبات روایت نیست، بلکه کمک به تبیین روان‌شناختی برخی دلالت‌های رفتاری آن است. در این چهارچوب، یکی از مهم‌ترین مفاهیم بندورا که با موضوع پژوهش تناسب دارد، یادگیری مشاهده‌ای است. خانواده محیطی است که در آن اعضا، به ویژه کودکان و نوجوانان، بخش مهمی از الگوهای رفتاری خود را از طریق مشاهده شیوه تعامل والدین و دیگر اعضا فرامی‌گیرند. اگر در این محیط، رفتارهایی چون احترام، انصاف، مدارا و مسئولیت‌پذیری تکرار شود، احتمال درونی‌سازی و بازتولید آن‌ها افزایش می‌یابد؛ و اگر الگوهای پرخاشگرانه، تحقیرآمیز یا مبتنی بر بی‌اعتنایی غلبه داشته باشد، همین الگوها نیز می‌توانند در روابط بعدی استمرار یابند. از این منظر، بازگشت رفتار که در قاعده مذکور مورد اشاره است، لزوماً نباید فقط به معنای بازگشت مستقیم و فوری به همان فاعل فهم شود، بلکه می‌تواند در سطح پویایی‌های رابطه‌ای و حتی در فرایندهای تربیتی و بین‌نسلی نیز قابل تحلیل باشد.

همچنین، مفهوم کنش متقابل در نظریه بندورا، امکان فهم دقیق‌تری از روابط خانوادگی به دست می‌دهد. مطابق این چارچوب، رفتار فرد، ویژگی‌های شناختی او و شرایط محیطی به صورت متقابل بر یکدیگر اثر می‌گذارند؛ بنابراین، روابط خانوادگی را نمی‌توان صرفاً حاصل نیت فردی یا صرفاً محصول

ساختار بیرونی دانست؛ بلکه این روابط در نتیجه تعامل مستمر میان ادراک، تجربه، واکنش رفتاری و زمینه محیطی شکل می‌گیرند. این نکته از حیث تحلیلی اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که قاعده «کما یدین یدان» را می‌توان در بافت خانواده به‌منزله ناظر به یک منطق رابطه‌ای نیز فهم کرد: رفتار هر عضو، فقط کنشی فردی نیست، بلکه می‌تواند بخشی از محیط روانی و ارتباطی خانواده را بسازد و همان محیط، به‌نوبه خود، بر رفتارهای بعدی او و دیگران اثر بگذارد.

مفهوم خودکارآمدی نیز در تبیین این مسئله مؤثر است. اگر اعضای خانواده خود را در مدیریت تعارض، اصلاح رابطه، گفت‌وگوی سازنده و کنترل هیجان ناتوان ببینند، احتمال تکرار رفتارهای ناکارآمد بیشتر خواهد شد؛ برعکس، ادراک توانایی در بازسازی رابطه می‌تواند زمینه را برای تغییر الگوهای تعاملی فراهم کند. از این منظر، دلالت هنجاری روایت را می‌توان با یک تبیین روان‌شناختی به این صورت تکمیل کرد که پیامد رفتار تنها امری بیرونی و تحمیلی نیست، بلکه در بسیاری از موارد، از خلال سازوکارهای شناختی و رفتاری خود افراد و واکنش‌های متقابل آنان شکل می‌گیرد. البته این تبیین به معنای فروکاستن مفاد روایت به یک سازوکار روان‌شناختی نیست؛ بلکه صرفاً نشان می‌دهد که چگونه برخی از دلالت‌های آن را می‌توان در سطح رفتار اجتماعی توضیح داد.

یکی از کاربردهای مفهومی مهم این نظریه در حوزه اصلاح رفتار، این است که رفتارهای روزمره افراد—حتی رفتارهایی که از نظر خود فرد بی‌اهمیت یا جزئی تلقی می‌شوند—می‌توانند به‌واسطه پیامدهای ناخواسته اجتماعی و روان‌شناختی، مسیرهای بلندمدت یادگیری آن‌ها و دیگران را شکل دهند [۶]. مطالعات اخیر در روان‌شناسی اخلاقی و روان‌شناسی فرهنگی نشان داده‌اند که پیامدهای رفتارهای کوچک و تکرارشونده، اثرات تجمعی قدرتمندی بر قضاوت اخلاقی، الگوهای مقابله‌ای و حتی مسیرهای نسلی در

خانواده‌ها دارند [۲۳، ۲۴]. این یافته‌ها به‌طور غیرمستقیم با آموزه «کما یدین یدان» نیز هم‌خوان‌اند؛ آموزه‌ای که بر رابطه بازگشتی و پیامدمدار بین رفتار فرد و نتایج آینده همان رفتار تأکید می‌کند و می‌توان آن را از منظر علمی نوعی بازخورد تقویتی درون نسلی و بین‌نسلی دانست.

به‌این ترتیب، شانس در اندیشه بندورا، نه عاملی بیرونی و گسسته از عاملیت انسانی، بلکه بخشی از فرایند پیوسته تعامل فرد با جهان است؛ جایی که رفتارهای کوچک و بزرگ فرد، پیامدهایی تولید می‌کنند که به شکل‌های اغلب غیرمنتظره اما منسجم، دوباره به مسیر زندگی او باز می‌گردند و آن را شکل می‌دهند [۴، ۶]. این بازگشت پیامدها—هم در روایت دینی و هم در نظریه علمی—نشان می‌دهد که افراد هم تولیدکننده و هم دریافت‌کننده ساختارهای رفتاری خویش‌اند.

به نظر می‌رسد در آموزه‌های دینی، درباره عواقب اعمال انسان و پیامدهای آن، به‌ویژه در روابط خانوادگی چه در حال و چه آینده ارتباط معناداری وجود دارد. این موضوع در قاعده «کما یدین یدان» منعکس شده است. ارتباط نامشروع مردان خارج از چارچوب خانواده منجر به پیامدهای عینی درباره خانواده ایشان می‌گردد. این موضوع طبق یافته‌های این پژوهش خاص آموزه‌های اسلامی نیست؛ بلکه در اعصار و ادیان گذشته نیز چنین قاعده و اصلی حاکم بوده است. آنچه برای شخص رخ می‌دهد صرفاً حادثه و تصادف نیست، بلکه حاصل پیشینه رفتاری وی یا گذشته‌گان اوست [۱، ۲، ۳، ۴، ۶]؛ بنابراین نه‌تنها به خاطر رعایت اصول اخلاقی بلکه برای محافظت از خود و نسل خود، اجتناب از رفتار غیراخلاقی به‌ویژه در حیطه روابط خانوادگی ضروری است.

Reference

1. Mousavi Sabzevari, S. A. (1414 AH). *Mawahib al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 7). Beirut: Mu'assasat Ahl al-Bayt. [Persian]
2. Koleini, M. ibn Ya'qub (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 5). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [Persian]
3. Bandura, A. (1982). The psychology of chance encounters and life paths. *American Psychologist*, 37(7), 747–755.
4. Bandura, A. (2001). Social cognitive theory: An agentic perspective. *Annual Review of Psychology*, 52, 1–26.
5. Bandura, A. (2006). Toward a psychology of human agency. *Perspectives on Psychological Science*, 1(2), 164–180.
6. Hertwig, R., Pleskac, T. J., & Pachur, T. (2019). *Taming uncertainty*. Cambridge, MA: MIT Press.
7. Hoffmann, F., Frederiks, E. R., & Fiedler, K. (2022). Micro-level daily events and behavior change. *Current Directions in Psychological Science*, 31(4), 287–294.
8. Farahidi, K. ibn Ahmad (n.d.). *Al-'Ayn* (Vol. 8). Iraq: Dar al-Hijra. [Persian]
9. Mahna, A. A. (n.d.). *Lisan al-Lisan* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya. [Persian]
10. Ardakani, M. A. (n.d.). *Asrar al-Tawhid* (Persian translation of *Tawhid al-Saduq*). Tehran: 'Ilmiyya Islamiyya. [Persian]
11. Horr al-'Amili, M. ibn Hasan (1374 SH). *Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 20). Iran: Mu'assasat Al al-Bayt li-Ihya' al-Turath. [Persian]
12. Majlesi, M. B. (1363 SH). *Mir'at al-'Uqul* (Vol. 8). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [Persian]
13. Majlesi (I), M. T. (1406 AH). *Rawdat al-Muttaqin*. Iran: Bunyad Koushanpour. [Persian]
14. Shaykh Baha'i, M. ibn Husayn (1415 AH). *Miftah al-Falah*. Qom: Jami'at al-Mudarrisin. [Persian]
15. Saduq, M. ibn 'Ali (1363 SH). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (Vol. 4). Qom: Jami'at al-Mudarrisin. [Persian]
16. Saduq, M. ibn 'Ali (1361 SH). *Ma'ani al-Akhbar* (Vol. 1). Qom: Jami'at al-Mudarrisin. [Persian]
17. Qomi, Q. Sa'id (1415 AH). *Sharh Tawhid al-Saduq*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [Persian]
18. Mazandarani, M. S. (1342 SH). *Sharh al-Kafi* (Vol. 8). Tehran: Al-Maktaba al-Islamiyya. [Persian]
19. Nouri, M. T. (1408 AH). *Muštadrak al-Wasa'il* (Vol. 12). Lebanon: Mu'assasat Al al-Bayt li-Ihya' al-Turath. [Persian]
20. Baumert, A., Gollwitzer, M., & Oettingen, G. (2019). The psychology of moral action. *Journal of Experimental Psychology: General*, 148(3), 403–417.
21. Grusec, J. (2011). Socialization processes in the family. *Annual Review of Psychology*, 62, 243–269.
22. Maccoby, E. (2015). Historical overview of socialization research. *Developmental Psychology*, 51(3), 340–350.
23. Cushman, F. (2020). Moral learning: Psychological and computational perspectives. *Annual Review of Psychology*, 71, 263–288.
24. Muthukrishna, M., Henrich, J., & Slingerland, E. (2021). Cultural evolutionary approaches to moral behavior. *Current Opinion in Psychology*, 44, 71–77.
25. Smith, L. B., & Gasser, M. (2020). The development of embodied cognition. *Annual Review of Psychology*, 71, 165–189.
26. Vohs, K. D., & Baumeister, R. F. (2018). *Handbook of self-regulation: Research, theory, and applications* (3rd ed.). New York: Guilford Press.

Explaining the Narration “You will be punished as you act” in Psychological Studies: Implications for Family Law

Zahra Lame^{1*}, Salehe Piryaee²

Abstract

objective: The principle of “Kama Tadinu Tudanu” (You will be punished as you act) contains a governing rule over human behavior, indicating a connection between a person’s actions towards others and the feedback they receive. The aim of this research, while explaining this principle—particularly within family relations—is to focus on finding contemporary psychosocial theories that prove the impact of human behavior on the consequences they encounter.

Methods: This study was conducted using a library-based, descriptive-analytical method, examining Quranic and narrative documents, and by studying the views of contemporary psychologists, comparing and analyzing these two fields.

Findings: The findings of the research indicated that in religious teachings, the principle of “Kama Tadinu Tudanu”(You will be punished as you act) governs human behavior, especially in the realm of family relations. On the other hand, Bandura’s social-cognitive theory, by proposing the concept of “fortuity,” indicates the influence of human behavior on the consequences that the individual or their offspring receive.

Conclusion: Based on the research results, according to the principle of “Kama Tadinu Tudanu,” (You will be punished as you act) human behavior, especially in family relations, affects the fate of the individual themselves or their family and progeny. Men’s relationships with women outside the family framework cause harm to the man’s family in the present or in his future generations. This subject has also been studied in the social-cognitive theories of contemporary psychologists. By proposing the concept of chance (fortuity) in social-cognitive learning theory, Bandura has shown that human behaviors can create consequences that, sooner or later, are reflected in some way, affecting the individual themselves or even subsequent generations.

Keywords: Bandura, Family, Fortuity (Chance), The principle of “Kama Tadinu Tudanu”.

1*. Corresponding author. Assistant Professor of Jurisprudence and Law, Refah University College, Tehran, Iran

2. Assistant Professor of Psychology, Refah University College, Tehran, Iran